

و آنگاه بر خساره سهیل یمن او را (صفحه ۸۴).

در صفحه ۹۴ ضمن بیان حضر بئر باسم الحبل آورده است:
و قال روبه النکبی

گذری پیش من نگاه کنم سوی رخسار تو ر بوده ولی
همچو دردشت کربلا سوی آب نگه تشنگی حسین علی
چاپ کننده این ابیات را بی دادن فاصله میان دو مصراع چاپ کرده.

در عنوان «القول علی وقاحة نساء البرابر» یک بیت شعر فارسی به تمثیل آورده.
چه نیکو گفت خسرو با سپاهی چو شرمت نیست روان کن که خواهی
(ص ۱۳۵)

— قصه بامزه ای در وجه تسمیه «جاشو» در صفحه ۲۹۵ — ۲۹۱.

— در صفحه ۳۵۵ از جوشن بام بن ابی بکر بن سلیمان روایتی نقل کرده و علی
الظاهر آن اسم باید خوشنام باشد.

کتاب با این بیت ذیل صفة البحرین و مروازید پایان می گیرد.
درست صورت تو و دریا دو چشم من

ای در دور مانده ز دریا چگونه ای (ص ۳۵۱)

مصحح در حاشیه معلوم کرده است که شعر از حسن غزنوی است.

صهریج

ابن المجاور درین کتاب اسامی عده ای از صهاریج یمن را آورده است (جلد اول
ص ۴۳ — ۴۵) و می نویسد «وکان یبقی الماء عندهم من العام الی العام وهم فی اکل و
شرب و غسل و هزل جد و هرج و مرج».

و در ص ۴۸ از صهریج مسجد آبنوس یاد می کند. پس باید منبعی ساخته شده باشد

نه طبیعی. f.f.

نمونه های نادرستی در تحفه حکیم مؤمن^۱

۱- ص ۴ س ۳ «ذهن ثابت» غلط و «ذهن ثاقب» با قاف درست است.

۲- ص ۴ س ۲۵ «ابن میل» غلط و «ابن هبل» درست است.

۳- ص ۵ س ۶ «و دریافت زیادتی این مجموعه بر اختیارات بدیعی و سایر کتب
انصاف و دانش و استقراء پوشیده نخواهد» غلط و درست چنین است: «و دریافت زیادتی
این مجموعه بر اختیارات بدیعی و سایر کتب بر صاحبان انصاف و دانش و استقراء
پوشیده نخواهد بود».

۴- ص ۶ س ۱۶ «و بعونک تیسر کل عسر» غلط و «و بعونک یتیسر کل عسیر»

۱- چاپ کتابفروشی محمودی. چاپ کتابفروشی مصطفوی هم از این گونه اغلاط بسیار دارد.

درست است.

۵- ص ۲۱ «و هرگاه شخص آن را در بلدی دون بلدی یا در فصلی یا در حین تازگی یا در زمان خشکی...» غلط و «در فصلی دون فصلی» درست است.

۶- ص ۷۶ «و بعضی قدری را منظور داشته‌اند» درست: «و بعضی قوی (بر وزن فعیل) را منظور داشته‌اند» یعنی شخص نیرومند را.

۷- ص ۸ سطر آخر «که چون بدن مشتمل بر افضیه (با تشدید) مثل معده و برمجاری مانند عروق و براخلط محصوره در عروق»، کلمه «افضیه» جمع فضاء است و بدون تشدید درست است.

۸- ص ۹ س ۵ عبارت «که معتدل عبارت از دست یا اثر آن باقی خواهد بود» غلط و درست «معتدل عبارت از اواست یا اثر آن باقی خواهد بود» می‌باشد.

۱۰- ص ۹ س ۷۰۶ «پس اگر تأثیر منحصر در روح مجاور مجاری است و تجاوز از آن درشان آن نیست درجه اول اثر و اگر در روح و اخلاط تأثیر کند درجه دوم» کلمه «اثر» در این عبارت زائد است.

۱۱- ص ۱۰ س ۹ «مثل شیر که مرکب است از مائیت و ذهیت و جنیت» غلط و درست «... ذهیت و جنیت» است از «دهن» به معنی روغن و «جین» به معنی پنیر به اضافه «یت» مصدری.

۱۲- ص ۱۰ س ۱۹ «صورت ذهنی پذیرد» غلط و «صورت دهنی پذیرد» درست است یعنی صورت روغنی.

۱۳- ص ۱۱ س ۸ «چه هرگاه قدر معین او را به قرع و انبیق تقطیر کنند، سایل آن اجزاء مائی و زبد آن اجزاء هوائی و صاعاش اجزاء ناری و نفلش اجزاء ارضی خواهد بود.»

در این عبارت درست کلمه «صاعاش» «صاعدش» و درست «نفلش» «ثفلش» می‌باشد که صاعد و ثقل به شین ضمیر اضافه شده است.

۱۴- ص ۱۵ س ۳ «ثنش: لغت یونانی است و مراد ازو هرچه از نباتات مابین درخت و گیاه باشد. کلمه «ثنش» غلط و «ثمنس» درست است و در یونانی Samnosh

۱۵- ص ۱۵ س ۱۱ «وهرحالی ملین طبع است» غلط است صحیح «وهرحالی ملین طبع است» یعنی هر جلا دهنده.

۱۶- ص ۱۵ س ۱۴ «جامد بمعنی بسته شده است که در شأن او سیلان باشد و بالفعل سایل نباشد» کلمه «سیلان» غلط و «سیلان» درست است یعنی جاری شدن.

۱۷- ص ۱۵ س ۱۹ «حامض: بمعنی ترش است و فعل او تلطیف و تفتیح و ثقیه مجاری...»، «ثقیه» غلط و «تنقیه» درست است.

۱۸- ص ۱۶ س ۶ «حاد: بمعنی شد است و آن مرکب از تلخی و حراقت است»، کلمه «شد» غلط و «تند» درست است.

۱۹- ص ۱۶ س ۱۲ «و گویند مخصوص نباتی است که بر روی زمین پهن نبوده باساق باشد و به حد ثمنش نرسد» همان طور که قبلاً ذکر شد «ثمنس» درست است.

- ۲۵- ص ۱۷ س ۸۷ «ولوك بمعنى مالیدن است و مراد ازو آنچه از شئونات که با انگشت بر دندان مالند» «ولوك» با واو غلط و «دلوك» با دال درست است. شئونات هم غلط است و «سنونات» درست است یعنی داروهائی که به دندان بمانند یا بپاشند.
- ۲۱- ص ۱۸ س ۱۶ «بیحوق آنچه نرم ساییده باشند» «سحق» درست است.
- ۲۲- ص ۱۹ س ۱ «شجر: نباتی که با ساق خشی باشد» خشی درست است مرکب از خشب یعنی چوب و حرف «ی».
- ۲۳- ص ۲۵ س ۱ «طینج: آنچه جوشانیده آب آن را استعمال نمایند» طینج درست است بر وزن فعیل و به معنی پخته شده است.
- ۲۴- ص ۲۵ س آخر «فتیله: بمعنی شافئه که مخصوص دبر فرزجه شافئه که قبل ورحم را مخصوص باشد» بعد از کلمه «دبر» «باشد» از قلم افتاده است.
- ۲۵- ص ۲۱ س ۵ «و درغیر طعم مراد از وجالس است که بسبب بهم آوردن اجزاء عضو حبس و استمساک نماید» به جای «جالس» باید «حابس» باشد که بمعنی حبس کننده است.
- ۲۶- ص ۲۱ س ۲۱ «شحم سدات» غلط و «شحم سداب» درست است یعنی پیه سداب.
- ۲۷- ص ۲۲ س ۵ «لعوق: بمعنی انگشت سج است که از معجون رقیق تر باشد. به جای «سج» باید «پیچ» باشد و با کلمه قبل از خود «انگشت پیچ» می شود.
- ۲۸- ص ۲۳ س ۳ «محمّد: هرچه ضد محلل باشد» درست «مجمد» است که از «جماد» مأخوذ است.
- ۲۹- ص ۲۳ س ۵ «محنش: هرچه سطح عضو را درشت کند و اجزاء او را بلندی و پستی مختلف سازد» حرف «را» قبل از «بلندی» از قلم افتاده است.
- ۳۰- ص ۲۴ س ۲ «مثل ضماد آتچیز (=آن چیر) با خردل» درست «انجیر» است که به عربی «تین» گویند.
- ۳۱- ص ۲۴ س ۱۵ «مثل کل (با تشدید) مختوم» گل مختوم درست است با کاف فارسی.
- ۳۲- ص ۲۵ س ۱ «مقی: هرچه اخراج فضول از مری کند» مقییء با همزه در آخر درست است. یعنی «قی آور».
- ۳۳- ص ۲۵ س ۱۶ «معطس: هرچه به قوه نافذ تحریک مواد دباغی به جانب خیشوم کند» دماغی (مربوط به دماغ) درست است نه (دباغی) که حرفه مخصوص باشد.
- ۳۴- ص ۲۸ س ۱۵ «والترام نموده که خواص ثمر و پیچ و صمغ و روغن و برگ و غیره را ضمن اصل آن دوا بیان نموده متفرق مذکور نسازد» در این عبارت «پنج» غلط و «بیخ» به معنی ریشه درست است.
- ۳۵- ص ۲۹ س ۱۹ «منقی کرده» غلط و «منقی کرده» یعنی «پاک کننده کلیه» درست است.
- ۳۶- ص ۲۹ س ۲۵ «جهت رفع ریاح و ایلاو پس بغایت مجرب دانسته اند» در این جمله کلمه «ایلاویس» غلط و «ایلاوس» درست است که یک کلمه یونانی است به معنی

قولنج روده

- ۳۷- ص ۳۵ س ۹ «نباتی است ساقش به قدر زرعی و شبیه به ساق رازیانه و برگش سبز به برگ فراسیون» «سبز» در این عبارت غلط و «شبهه» درست است.
- ۳۸- ص ۲۱ بعد از سطر ۳ عبارت «فسخ: از هم جدا شدن» از قلم افتاده است.
- ۳۹- ص ۳۵ س ۱۶ «و با غسل جهت جوشهای سرکه زردآب از او آید سفید» به جای سفید باید «مفید» یعنی سودمند باشد.
- ۴۰- ص ۵۲ س ۱ «آدویه خوش بو: عبارت از افادیه است» افایه با واو بعد از الف دوم درست است.
- ۴۱- ص ۶۳ س ۱۹ «ارطی: به یونانی درخت غراب است» درخت غرب صحیح است.
- ۴۲- ص ۶۳ س ۱۸ «ارسطولوخیا: به یونانی زراومدطویل است». زراوند با واو درست است.
- ۴۳- ص ۹۹ س ۸ «اقبوس: به یونانی کمتر است» کمتر غلط و «کمتری» درست است. با تشدید میم و الف مقصوره در آخر به معنی گلابی و کلمه یونانی (اپیون) است که معرب آن «افیون» است که مصحف شده است.
- ۴۴- ص ۱۲۵ س آخر «اودرخوس: به یونانی زنبیق است» درست «زببِق» است معرب جیوه که یک شبه فلز است.
- ۴۵- ص ۱۳۴ س ۷ «و چون سینه (با تشدید) او را که تخمش زرد شده باشد مهرانگند» درست رسیده است به جای سیده.
- ۴۶- ص ۱۳۴ س ۱۵ «ئبورگرم» غلط و «تنور گرم» درست است.
- ۴۷- ص ۲۸۹ س ۲۵ «آب دیگر مسمی» به دهن لالچترق و در تشمیع اجزاء و اثبات ارواح بی‌عَدیل... است» درست «لایحترق» است یعنی «نسوز» یا نمی‌سوزد.
- ۴۸- ص ۲۹۵ س ۱۵ «حردون: حیوانی است» حردون با نال غلط و با شال نقطه دار درست است.
- ۴۹- ص ۳۸۵ س ۵ «و نوعی از بسفایج و بیخش مشک و بهم پیچیده و مزغب و شیرین» مشک غلط و «مشک» با باء مشدد درست است.
- ۵۰- ص ۳۵۲ س ۱۸ «مادامی که اولاً خمر نشود سرکه نمی‌گردد و به‌خلاف سایر که اولاً ترش می‌شوند» بعد از سایر ظاهراً کلمه‌ای افتاده است.
- ۵۱- ص ۳۷۳ س ۱۱ «و مسکن و ملین و صلابات» غلط و ملین صلابات بدون واو درست است.
- ۵۲- ص ۳۷۷ س ۱۸ «زهره مفتوح قوی» غلط و «زهره او (دب) مفتوح قوی» درست است.
- ۵۳- ص ۳۲۶ س ۲۵ «خاوانی: به لغت صفالیه انگیز است» «صقالبه» با باء و بدون شد درست است.
- ۵۴- ص ۳۲۸ س ۱۱ «خاک: صوفی حمید در طین مذکور است» نقطه گذاری غلط است درست چنین است: «خاک صوفی حمید: در طین مذکور است» صوفی حمید

- بنابر گفته خود صاحب تحفه بقعه‌ای است در بلاد شیروان (ذبل طین).
- ۵۵- ص ۴۷۵ س ۵ «ساروا: به یونانی عصابه است» عصابه به معنی دستار سر است و در این جا مقصود نیست درست «عظایه» است.
- ۵۶- ص ۵۶۹ س ۶ «صغ الفشار: کثیر است» فثار غلط و «قثاء» با ثاء سه نقطه مشدد درست است.
- ۵۷- ص ۵۷۵ «طالیسفر: در مبهیت آن اختلاف کرده اند» ماهیت درست است.
- ۵۸- ص ۶۷۹ س ۱۷ «قصاص: بضم اول قسمی از فلزات» فلز غلط و «خلر» با خاء درست است.
- ۵۹- ص ۶۸۷ س ۵ «قلومس: به لغت یونانی به معنی آذان از بیست و پنج صنف می باشد» صحیح «آذان‌الدب و آن بیست و پنج صنف می باشد».
- ۶۰- ص ۶۵۶ س ۱۱ «فیتارس: اسم یونانی سه است» درست «سعد» است.
- ۶۱- ص ۶۵۹ س ۴ «علوفن: به یونانی مفتحج است» درست «می فختج» است معرب «می پخته».
- ۶۲- ص ۵۶۱ س ۱۲ «چند روز بگذارند تا مفتح شود» منقح شود.
- ۶۳- ص ۷۴۵ س ۱۴ «کمیترا: اسم فارسی بول است» گمیز با گاف فارسی درست است.
- ۶۴- ص ۷۴۹ س ۴ «کیتی: به هندی جنب‌الحدید است» خبث درست است مرکب از (خ ب ث).
- ۶۵- ص ۹۳۵ س ۱۵ «وبردافغان امزجه و خواص ادویه» درست «واقفان» است.
- ۶۶- ص ۹۳۵ س ۱۶ کلمه «مشخرجان» غلط و ظاهراً «مستخرجان» درست است.
- ۶۷- ص ۹۷۹ س ۱۱ «و به دستور در عامره عضو علیل قلت و کثرت مقدار ادویه مختلف می شود» درست به جای «عامره» ظاهراً «مراعات» است.
- ۶۸- ص ۹۸۵ س یکی به آخر «ایادجات» غلط و «ایارجات» با راء مهمله درست است.
- ۶۹- ص ۹۸۱ س ۱۳ «در حقه‌ها و قنایل مسهله و فرزجات و حمولات» قنایل غلط و قنایل درست است جمع فتیله.
- ۷۰- ص ۹۸۱ س ۱۹ «در مضیقات و مطیبات فرج» مطیبات با باء يك نقطه درست است یعنی خوشبو کننده‌ها.
- ۷۱- ص ۹۲۷ س ۱۲ «سکنجین بردری» غلط و سکنجین بزوری با زاء بعد از باء درست است.
- ۷۲- ص ۹۲۶ س ۲ «ویک مثقال سر که در آن ریخته با چوب آنچه که پوست از آن باز کرده باشند» «با چوب انجیر» درست است.
- ۷۳- ص ۹۲۷ س ۳ «وندره منحدر گردد» غلط و «زود منحدر گردد» درست می باشد.
- ۷۴- ص ۱۱۷۵ س ۸ «و بعضی را اکتفاء دانست که کمتر از آن هم جایز است» ظاهراً درست این است «و بعضی را اعتقاد آن است که کمتر از آن هم جایز است».